

## سیاست به معنی دروغگوئی نیست هر اندیشه راستینکه برای بهبود امور جامعه بکار رود سیاست است.

استعمال کلمه سیاست «Politics» از قدیم الایام تا کنون به شیوه های مختلف بر سر زبان های بوده و هر کس از آن برداشت خاصی داشته است.

از یک لحاظ این مفهوم همزاد بشر است و با آن یکجا رشد و انکشاف کرده است. در واقع علم سیاست و تیوری سیاسی نخست زمانی عرض وجود نمود که انسان ها شروع به تفکر در مورد نحوه حیات جمعی شان نمودند و به این امر پرداختند که چطور اداره دولت و حکومت بهبود یابد و چه کارهایی به نفع جامعه صورت پذیرد که از همین میحث سیاست آغاز شد و سیاست مداران وارد عرصه شدند. واقعیت این است که سیاست پدیده اجتناب ناپذیر در زنده گی ماست و انسان به مثابه موجود اجتماعی و سیاسی پیوسته به نحوی از انحاء به آن بر میخورد. آری حضور سیاست را میتوان طور مشهود به طریقی در همه جا احساس کرد. در اداره یک شعبه، مکتب، تجارت خانه، کلب ورزشی، اتحادیه کارگری، حزب سیاسی، انجمن معدنی، و غیره بنیادها.

بناءً انسان یک موجود سیاسیت که چه بخواهد و یا نخواهد دور از دسترسی به یک نوع سیستم سیاسی نمیتواند قرار داشته باشد و سوالاتی در ذهنش در مورد چگونگی اداره کشور، شهر و قصبه اش خطور نکند. بکار برد و استعمال کلمه سیاست در عصر کنونی گلوبالیزیشن «Globalization» بخصوص در مسایل انتخاباتی و ارزیابی کفایت دولت ها بیش از هر وقت دیگر مورد توجه است. مطبوعات، تحلیل گران سیاسی و مردم عوام وقتاً و فوقتاً بآن اشاره میکنند. این اصطلاح یعنی سیاست «Politics» نزد عده بمعنی کذب و دروغگوئی نیز تعبیر میشود. در حالیکه اصطلاح مذکور از خود تعاریف مشخص و دقیق دارد، چه به آنکه نمیتوان تظاهر و عوام فریبی «Demagogy» را از مسایل سیاسی دور کرد معهداً نمیتوان سیاست را کذب و دروغگوئی خواند. همان طوریکه طور مثال لازم نیست تا بیروکراسی را کاغذ پرانی و فساد بگویم چنانیکه برداشت عده ای از بیروکراسی همین مطلب است، در حالیکه اصطلاح بیروکراسی «Bureaucracy» از دو کلمه «Bureau» به معنی شعبه و «cracy» به معنی کار ترکیب گردیده و بیروکراسی کار در شعبه را معنی میدهد و در واقع یک سیستم اداری است که اجرائت آن طبق معیار های رسمی دولت با در نظر داشت اصل تقسیم وظایف «Job Description»، سلسله مراتب اداری «Hierarchy» و صدور کتبی هدایات صورت میگیرد و منشأ نخستین آن اردو ها است. بناءً سیاست از خود تعاریف مشخص دارد و سیاست مدار واقعی کسیست که با تحلیل درست اوضاع با احساس عالی وجدانی و ایمانی.

اگر بینی که نابینا و چاه است      اگر خاموش بنیشنی گناه است

برای نجات جامعه از بحران دور از هر گونه اغراض شخصی، تعلقات حزبی، تنظیمی، قومی، لسانی، منطقوی، خود خواهی و قدرت طلبی کمر همت بر بندد و انسان های دلسوز، پاک، با تحرک، با عقیده و احساس ملی را که در واقع فعالین سیاسی اند دور اهداف مشترک که اداره بهتر کشور است جمع نماید و برای نیل به اهداف مطروحه از قدرت سیاسی استفاده مشروع نماید.

یکی از فرق های که سیاست با سایر علوم دارد این است که سیاست با مواد خام زنده که انسان های دارای عواطف و احساسات است و میتواند هر لحظه تغییر جهت دهد سروکار دارد و حساسیت این علم نیز از همین جا نشأت میکند. از سوی دیگر در سیاست بعضاً افرادی دیوار وارد صحنه سیاسی میشوند که هرگز لیاقت و شایسته گی این کار را نداشته و با ورود این گونه افراد تصادفی و جاه طلب برای سیاستمداران واقعی، دلسوز و فرشته خصال جای باقی نمیماند که این خود یکی از مشکلات علم سیاست است. حال بیابید سیاست را تعریف نمایم.

### سیاست چیست؟ What is Politics?

هر آنچه به امور مشترک جامعه تعلق میگیرد سیاست است و آن پروسه ای است که از طریق آن گروه های از افراد جامعه در مورد مسایل مشترک تصمیم میگیرند. سیاست شامل روابط سیاسی است که خود دربر گیرنده قدرت و صلاحیت است.

سیاست به معانی مختلفی چون تدبیر، حکم رانی، مصلحت، تنبیه و تنظیم آمده است چنانچه گفته میشود آن فرد در این کار سیاست و تدبیر خوب بکار برد و یا حاکم محل فرد متخلف را سیاست نمود. به عقیده برخی علمای این علم چون آر.اچ. سالتو «R.H. Saltu» و هرالاد لاسویل «Harold Lasswell» سیاست «Politics» لفظاً معنی همه آن چیزهای را میدهد که به پولیس «Polis» یعنی شهر «City» و یا جامعه بهتر «Better Community» ارتباط میگیرد. منظور از امور مشترکی که در تعریف سیاست به آن اشاره شد همه آن چیزهای نیست که بر حیات مشترک ما تأثیر گذار است چه بآنکه مشاهده مینمایم که هیچ جنبه حیات اجتماعی ما نیست که بعضی اوقات به نحوی از انحاء سیاسی نشود معهداً اصطلاح سیاست «Politics» صرف در مورد آن امور مشترکی بکار میرود که تحت رهبری یک اداره و مرجع ذیصلاح که این امور را به نمایندگی و بنام جامعه اداره و تنظیم میکند و آن اداره و مرجع عبارت از دولت «State» است انجام میپذیرد.

سیاست در اساسی ترین شکل خویش روابط سیاسی را دربر میگیرد که شامل قدرت «Power» و صلاحیت «Authority» است و در عمل سیاست را میتوان به روشها و تکنیکهایی اطلاق نمود که یک فرد، کشور و یا واحد سیاسی آنها را برای تطبیق پالیسیهایش بکار میبرد. کذا هر گونه وضعی که شامل بکار برد قدرت و یا مانور دیگری برای تقویه و تحکیم موقعیت فرد و موفقیت او در بین گروه افراد گردد میتواند امر سیاسی تلقی شود. زیرا علم سیاست عبارت از مطالعه سیاست است که رفتار و کردار سیاسی افراد، تجارب و تلاشهای آنها را برای کسب قدرت در جامعه تحت بررسی و تحلیل قرار داده و عمدتاً دربر گیرنده مسایل چون قدرت، صلاحیت و نفوذ «Influence» میگردد.

موریس دورژ فرانسه وی در اثر خویش موسوم به علم سیاست، «قدرت» را قلمرو اصلی و هسته مرکزی این علم تلقی میکند که از آن برای تأمین نوع نظم اجتماعی و نوع همگونی در جامعه استفاده میشود و هم قدرت میتواند بحیث ابزار سلطه برخی طبقات بر طبقات دیگر نیز بکار رود. قدرت بمفهوم عام زمانی اعمال میگردد که فرد فردی دیگری را وادار به انجام عملی نماید و آنرا از انجام یک عمل باز دارد. در مورد فساد قدرت و اصل استفاده اخلاقی از آن مطالب زیادی موجود است که در اینجا نمیگنجد اما صرف باید گفت که در جمیع حالات باید از قدرت استفاده معقول و مشروع صورت گیرد و سوء استفاده بعمل نیاید، چنانچه فیلسوفی گفته است:

اوه چه خوب است که قدرت دیو مانند داشت، اما ظلمانه خواهد بود اگر ما از این قدرت دیوار استفاده نمایم

Oh, it is excellent to have a giant's power but it is tyrannous to use it like a giant

سیاست در واقع آگاهی و احساس هر گونه مسؤلیت و علاقمندی نسبت به امور جامعه بوده و بنابر برخی تعاریف عبارت از خط السیر و راهی است که فرد آنرا برای نیل به اهداف مطروحه بر میگزیند که به این حساب میتوان آنرا بر نامه و شیوه عمل، اصول، قواعد اساسی و رهنما برای رسیدن به اهداف تعریف نمود. سیاست را همچنان میتوان توانمندی برای گزینش درست از میان الترنیٹیفهای متفاوت خواند.

از لحاظ اداره دولت، سیاست معنی برنامه و اصولی را افاده میکند که یک مرجع ذیصلاح از آن به عنوان رهنما برای اقدامات و فعالیتهای لازم خویش در جامعه استفاده مینماید که همچو برنامه و اصول بایست فراگیر، حاوی دورنگری و سیاستهای کلان و عمومی بی باشد که در عین حال تعبیر مختصر و شفاف از قوانین اساسی جامعه را بمنظور پذیرش و مشروعیت خویش بازتاب دهد و بر محور آن بچرخد.

سیاست از لحاظ استراتژی یک در واقع هنر یکجا نمودن افراد برای زیست با هم و همکاری در مسایل مشترک به یکدیگر است که این امر عملاً در حیات جوامع بشری مشهود است. هر گاه به یک فعالیت سیاسی نظر اندازیم درمیابیم که فعالیت سیاسی در واقع فعالیت کتلوی و دسته جمعی است که از طریق دولت و تحت اداره آن انجام میشود و علم سیاست مطالعه سیاست «Politics» و دولت «State» و اهداف دولت و مؤسساتی است که برای تحقق اهداف دولت ایجاد شده است. بدین گونه مطالعه روابط دولت با اعضای منفرد جامعه و سایر دول ساحه عمده علم سیاست «Political Science» را تشکیل میدهد.

صرف نظر از اینکه کدام موضوع سیاسی و کدام مسأله غیر سیاسی میباشد باید گفت که سیاست در هر گونه عمل سیاسی بیشتر به سه نکته ذیل توجه دارد:

1. تحلیل سیاسی «Political Analysis» که عمل سیاسی را هم از لحاظ ظواهر آن و از از رهگذار ماهیت طبیعی و باطنی فرد عمل کننده و اینکه چه چیز میتواند در اتخاذ عمل سیاسی فرد دخیل باشد، مطالعه میکند که این جنبه جنبه تشریحی «Descriptive» موضوع نامیده میشود.
2. مطالعه این موضوع که علم سیاست از گذشته تا حال چه گونه بوده و چطور انکشاف کرده است که آنرا جنبه تاریخی «Historical» موضوع میگویم.

3. مطالعه و در یافت این امر که علم سیاست در آینده چه گونه باید باشد که میتوان این امر را جنبه اخلاقی «Ethical» نامید. البته علم سیاست با سایر علوم به خصوص تاریخ، روان شناسی «Psychology»، جامعه شناسی، فلسفه و سایر علوم ارتباط ناگسستنی دارند و در تحلیل های سیاسی میتوان در مورد رفتار و کردار سیاسی از علوم مذکور استمداد جست و از گذشته استفاده کرد.

از آنچه فوقاً در مورد سیاست گفته شد واضح گردید که سیاست چیست و چه عرصه های حیات جامعه را احتوا میکند و سیاستمداران چه مسؤلیت هایی در قبال رهنمائی جامعه به عهده دارند. بناءً نباید سیاست را امر سهل پنداشت با آنکه ظاهراً آسان معلوم میشود عیناً مانند مطالعه سیستمی که نمیشود صرف از بیرون آنرا مشاهده کرد و نداست که از داخل چرخ اداره سیستم چه گونه حرکت میکند و سر نخ به اصطلاح در دست کدام فرد و یا گروه روشنفکر «Elite» سیاسی است؟ سیاست را نیز باید همین طور تحلیل و درک نمود.

سیاست خوب بدست افراد خراب و بی کفایت نتایج ناگوار در قبال دارد مانند قانون خوب بدست مجریان فاسد، بی کفایت و استفاده جو که جمیع نقشه های خوب و عام المنفع یک دولت را نقش بر آب میکنند و از اعتماد مردم به دستگاه دولت میکاهد و بین مردم و دولت فاصله ایجاد مینماید. بناءً سیاست را باید نوع خدمتگذاری صادقانه به جامعه تلقی نمود نه آنکه از آن به مثابه دام تزویر استفاده کرد.